

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

بررسی و تحلیل ویژگیهای سبکی اخلاق قاسمی

(ص ۳۶۷-۳۵۵)

زهره نجفی (نویسنده مسئول)^۱، حمیده ضیایی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۶/۱۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

کتاب «اخلاق قاسمی» از کتابهای ارزشمند قرن دهم هجری است. این اثر تألیف امیر محمد طاهر علوی در علم اخلاق است. از مؤلف در کتب مختلف هیچگونه نام و نشانی به دست نیامد، و لازم به تذکر است که این فرد با شاعری به نام امیر محمد طاهر علوی کاشانی هم نام میباشد اما نمیتواند این فرد شخص مورد نظر ما باشد چون شاعر نامبرده در سال ۱۱۳۶ در کشمیر وفات یافته است. کتاب اخلاق قاسمی، علاوه بر جنبه اخلاقی، دارای نثری فصیح و بلیغ و از نمونه های نثر مصنوع قرن دهم است که علاوه بر استفاده فراوان از آیات قرآن، احادیث، روایات و اقوال بزرگان؛ تعداد زیادی اشعار عربی و فارسی در آن بکار رفته است. بررسی این رساله نشان میدهد که نگارنده با آثار ادبیات فارسی و عربی و اشعار عربی و فارسی پیش از خود آشنایی نسبی داشته است. در این مقاله پس از معرفی نسخه اخلاق قاسمی و نویسنده آن، ویژگیهای این اثر در سطح زبانی و بلاغی مورد بررسی قرار گرفته و برای هر ویژگی سبکی، نمونه یا نمونه هایی ارائه شده است.

کلمات کلیدی: اخلاق قاسمی، امیر محمد طاهر علوی، شیوه نثر، ویژگیهای سبکی

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان z.najafi@ltr.ui.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

۱- معرفی نسخه اخلاق قاسمی

متن تصحیح اخلاق قاسمی بر اساس تنها نسخه ای است که در جمادی الاول سال ۹۹۴ ه ق در احمدآباد کتابت شده است. این اثر به علت اینکه مؤلف عازم شهر دکن بوده است و فرصت زیادی نداشته است، چهار کاتب آن را استنساخ کرده است. به این صورت که از صفحه ۱ تا ۵ توسط میا عبد الواحد ولد ارشد حضرت میا و از صفحه ۶ تا ۵۳ توسط ملا سعید ولی و از صفحه ۵۴ تا ۱۶۱ توسط میا احمد جی و از صفحه ۱۶۲ تا پایان کتاب توسط علی محمد سندی تحریر شده است. و ترقیمه کتاب توسط ملک محمود میا نوشته شده است. و در تاریخ ۹۹۵ ه. به دارالخلافه ای هبه شده است. همچنین نسخه شامل یادداشتهای مورخ ۹۹۵ ه. و صفر ۱۰۲۱ ه. و صفر ۱۲۳۹ ه. میباشد. نسخه یاد شده در مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک به شماره ۶۱۹۱ نگهداری میشود و به خط نستعلیق، دارای عناوین و نشان شنگرف، کاغذ ختائی حنائی و جلد میشن قهوه ای مغزی میباشد که مهری از بنده شاه ولایت طاهر الحسینی دارد. این نسخه دو صفحه ۲ و ۳ آن افتاده و دارای ۱۱۳ برگ ۱۹/۱۱۶/۳ و در هر صفحه ۱۴ سطر است.

۲- ساختار کتاب

کتاب اخلاق قاسمی اثر امیر محمد طاهر علوی است که در قرن دهم هجری در سال ۹۹۴ ه ق. در احمد آباد هند تألیف شده است. این اثر مشتمل بر یک مقدمه و چهل باب در اخلاق و مواظ است که سالکان راه دین را رعایت آنها در کار است. روال عادی مباحث هم اینگونه است که در شروع هر باب، ابتدا تعریف کوتاهی درباره موضوع ارائه میدهد، سپس آیات و احادیثی می‌آورد و در ادامه با پرداختن به روایات دینی و حکایات مختلف و با استناد به اشعاری به عنوان شاهد و تأییدی بر گفتار خود موضوع را بسط میدهد. این کتاب با جملات زیر شروع میشود: « الحمد لله حمدا یجلب النعماء ویمتری من غوادی فضله الدیما ثم الصلاه علی اعلی الوری شرفا محمد ظل یهدی نوره الامما؛ حمدی از میان جان و دل، نه از زبان آب و گل و ثنایی و رای حوزه امکان، نه از محیط دایره مقدره انسان، سزاوار حکیم علیمی است که نوع انسان را که علی الاطلاق اشرف و افضل موجودات است و به واسطه اشراق نور عقل زبده و خلاصه کائنات، کما قال الله، تعالی: **وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلٰی کَثِیْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیْلًا**. از انواع آفرینش برگزیده و اهل سعادت این صنف را به درجات علیه و مراتب جلیله رسانیده و مرئی قلوب عالمان عامل و حاکمان... مد الله تعالی ظلّه الظلیل؛ و تفاوت ما بین ذات اشرف آن حضرت و ذوات خواص این مملکت بر نسبت تفاوت ولایت است و این امر بین مستغنی از اقامه برهان و حجت. هر چند وقت موزع و خاطر مشوش بود و زمانه به فرصت اطرای در بیان مسامحت نمی نمود و از زمان نهب و غارت، نظر بر معین تألیفی نمیگشود، هم نسخه اخلاق حمیده آن حضرت را قدوه ساخته، بی استمداد از مواد دیگر تحریر این کتاب کرد »

و اینگونه به پایان میرسد: « و لیکن سعید آنست که جمال حقیقت، در وقتی پردهٔ ربیت خرق کند که دست استطاعت بر عمل باشد و پای مکننتش در حرکت، چه اگر در ظلمات شک و شبهت مانده باشد و سرگشتهٔ بیداد حیرت گشته چون دست اجل نقاب خفا از لقاء حق برگردد و آینهٔ جان به نور یقین جلا پذیرد، آنگاه نه آلت اکتساب سعادت باشد و نه عدت اجتناب از شقاوت، جز همخوابهٔ حسرت و ندامت نباشد. قال الله، تبارک و تعالی: **وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**؛ وقال علی، صلوات الله علیه: **لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا**. و صاحب شریعت - علیه و آله افضل الصلوة - در فضیلت یقین فرموده: **وَمِنْ أَقَلِّ مَا أوتِيتُمْ الْيَقِينُ وَعَزِيمَةُ الصَّبْرِ وَمَنْ أوتِيَ حَظَّهُ مِنْهُمَا لَمْ يُبَالِ بِمَا فَاتَهُ مِنَ الصِّيَامِ النَّهَارِ وَقِيَامِ اللَّيْلِ**، والحمد لله رب العالمین وصلى الله على خير خلقه محمد خاتم النبیین وآله الطیبین الطاهرین ابد الآبدین ودهر الداهرین.»

در ادامه به ذکر هر یک از ابواب میپردازیم:

باب اول در فضیلت خوشخویی // باب دوم در اقسام خلق و ماهیت وی // باب سوم در تطهیر نفس از اخلاق ذمیمه و کسب خصال حمیده // باب چهارم در سخا و بخل // باب پنجم در عزت و ذلت و ایذا و استهزاء // باب ششم در کسل و بطالت // باب هفتم در تواضع // باب هشتم در ثبات و تردّد // باب نهم در جدّ و جهد // باب دهم در حیا // باب یازدهم در حزم // باب دوازدهم در حسد و حقد // باب سیزدهم در خلف وعده // باب چهاردهم در دنائت و ضد وی // باب پانزدهم در غیبت // باب شانزدهم در مرحمت و قسوت // باب هفدهم در صدق و کذب // باب هجدهم در صمت و ضدّ وی // باب نوزدهم در شجاعت و بد دلی // باب بیستم در صبر // باب بیست و یکم در ضرّ و عناء نمیمت و قطیعت و نفع مسالمت و اصلاح ذات البین // در نسخه نامگذاری نشده است // باب بیست و سوم در عدل و ضدّ وی // باب بیست و چهارم در عتاب // باب بیست و پنجم در عجب // باب بیست و ششم در عشق // باب بیست و هفتم در عفو // باب بیست و هشتم در عفت // باب بیست و نهم در غضب و حلم // باب سی ام در فکرت // باب سی و یکم در رفق و ضدّ وی // باب سی و دوم در قناعت و حرص // باب سی و سوم در شکر و کفران // باب سی و چهارم در کتمان // باب سی و پنجم در لعب و لهو // باب سی و ششم در مشورت // باب سی و هفتم در سعایت و نیمه // باب سی و هشتم در وفا // باب سی و نهم در هدایت // باب چهل ام در یقین

۳- احوال مؤلف

در باب زندگی مؤلف با استقصای تمام در کتب مختلف، متأسفانه اطلاعی به دست نیامد، زیرا نه نامی از خود در این کتاب برده و نه از زندگیش چیزی گفته است و نه در کتب علمای دیگر معرفی شده است. و همچنین لازم به ذکر است که یکی از شاعران عهد صفوی با مؤلف اخلاق قاسمی هم نام است که با وجود مشابهت اسمی، این شخص نمیتواند مؤلف این کتاب باشد، زیرا ایشان در سال

۱۱۳۶ هجری در کشمیر وفات یافته‌اند. (رک ریحانه الادب، ۱۳۴۲: ۱۲۲) اما با توجه به اینکه، کتاب در احمدآباد هند تحریر شده است و یکی از کاتبان اثر علی محمد سندی است و سند یکی از شهرهای هند است؛ مؤلف از جمله کسانی است که یا در هند به دنیا آمده است و یا از جمله کسانی است که در عصر صفویه به هند مهاجرت میکردند.

سده‌های دهم و یازدهم هجری برای شاعران و ادیبان پارسیگوی ایران، نسبت به دوره‌های قبل متفاوت بوده است. صفویان که در این عصر، فرمانروای ایران بوده‌اند؛ به علت اشتغال به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و درگیر شدن در جنگهای مختلف، به شاعران و نویسندگان اهمیت چندانی نمیدادند. این عوامل سبب شد که بسیاری از صاحبان ذوق و ادب که پیش و کم به ساختار دربارهای کهن خو گرفته بودند، به هندوستان مهاجرت کنند و به دربار گورکانیان هند پناه برند. « تشویق‌های گونه‌گون و زرافشانیه‌های پیاپی در مقدم شاعران و منشیان و نویسندگان و ادب شناسان پارسیگوی باعث بود که آنان از مرکزهای مختلف ادبی ایران به ویژه از شهرهایی مانند شیراز و کاشان و اصفهان و مشهد و تهران و تبریز و همدان، پس از آموختن ادب و تمرین و سر آمدن در این راه، بازار کاسد ایران را رها کنند و به هند روی آورند. نباید پنداشت که آغاز این توجه پا گرفتن دولت بابری در هند بود، بلکه فضل تقدّم در این راه با پادشاهان جزء دکن است که تا چند گاهی از عهد قدرت گورکانیان هند هنوز سرگرم تشویق و ترغیب گویندگان پارسی بودند و بزرگانی را چون شاه طاهر دکنی و خورشاه بن قباد حسینی و ملک قمی و ظهوری ترشیزی و نظیری نیشابوری در کنف حمایت خود داشتند. با این همه باید روی آوردگان به هند را بیشتر در قلمرو گورکانیان و در دربارهای آنان یا در دستگاههای امارت سرداران و صوبه دارانشان جستجو کرد، چنانکه گاه ازدحام عالمان و ادیبان و نویسندگان و شاعران ایرانی در آن حریمهای امنیت و رفاه شگفت انگیز است و ما این نکته را به مرور در صحایف پیشین به نیکی دریافته‌ایم. از این زائران هند بعضی به صرافت طبع و به ابتکار خود بار سفر میبستند و گروهی دیگر با نامه و خواهش پادشاهان و بزرگان آن دیار آهنگ آن دیار میکردند » (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۱/۵: ص ۴۸۶).

ملا محمد صوفی مازندرانی (درگذشته ۱۰۳۵ ه.ق.) که به احمد آباد هند مهاجرت کرده؛ درباره بی ارزش بودن فضل چنین سروده است:

حقیرم به هر کوی و هر انجمن
چو فضل اندر ایران و دُر در عدن
ندارد به من رغبتی هیچ کس
در ایران چنانم که در دیده خس
(تذکره میخانه، فخر الزمان قزوینی: ص ۴۹۲)

لازم به تذکر است به احتمال قوی در دو صفحه آغازین کتاب که افتاده است وجه تسمیه کتاب و اطلاعاتی داشته است که امروز در دست نیست. لیکن از جمله قرآینی که در این قبیل موارد نظر شخص متحیر را زودتر به سر منزل مقصود میرساند ملاحظه متن سخن است و با توجه به احادیثی که از حضرت علی (ع) در این کتاب روایت شده و همچنین عنوان نویسنده که علوی است بر میآید که مؤلف وی شیعی مذهب بوده است ولی نمیتوانیم به طور قطع او را شیعه اثنی عشری بدانیم زیرا آغاز کتاب مهری از بنده شاه ولایت طاهر الحسینی دارد.

« شاه طاهر بن شاه رضی الدین حسینی خواندی انجذانی دکنی از پیشروان مذهب مشهور اسماعیلی در سده دهم و در همان حال دانشمند و نویسنده و شاعری نامبردار بود.. جد شاه طاهر، محمد شمس الدین برادر رکن الدین خورشاه آخرین رئیس فرقه نزاریه صباحیه بود که به سال ۶۵۴ بر دست هلاکوی مغول مقید گردید و اندکی بعد کشته شد. برادرش شمس الدین بعد از گرفتاری برادر به آذربایجان گریخت و چند سال نهانی به دعوت اشتغال داشت. ازو سه پسر ماند: مؤمن شاه، قاسم شاه و کیاشاه. مؤمن شاه و قاسم شاه هر دو بعد از پدر مدعی امامت شدند و دو فرقه جدید مؤمنیه و قاسمیّه را به وجود آوردند. قاسم شاه برای دعوت به گیلان رفت و مؤمن شاه به روستای خواند نزدیک رودبار انتقال یافت و همانجا بماند و بساط دعوت بگسترده و به همین سبب خاندانش به سادات خواندیه مشهور شدند» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵/۲: ص ۶۶۲-۶۶۳).

« شاه طاهر در سال ۹۲۶ ق دست از درویشی ظاهری و سجاده نشینی برداشت و به حضور شاه اسماعیل رسید و سپس در کاشان مقیم شد، اما حاسدان و کج اندیشان به سعایت وی برخاستند تا جایی که شاه اسماعیل فرمان قتل وی را صادر نمود. شاه طاهر به بیجاپور رفت، سپس در گلبرگه (احسن آباد) رحل اقامت افکند. شاه طاهر بعد از زیارت خانه خدا به قصبه پرنده رفت در همین جا بود که مولانا پیر محمد شیروانی، استاد برهان شاه با شاه طاهر آشنا شد و مدت یک سال و نیم در خدمت وی به تحصیل مشغول شد و در بازگشت، برهان شاه را از فضایل شاه طاهر مطلع ساخت شاه طاهر به دعوت برهان شاه در سال ۹۲۸ ق وارد احمد نگر شد و پس از مدتی برهان شاه را به آیین تشیع فرا خواند. (۹۴۴ ق) برهان شاه با پذیرفتن آیین تشیع، موجب اشاعه تشیع در هند شد. شاه طاهر در دوران حیات خود به عنوان مشاور امین و محرم اسرار و سفیر صلح در خدمت برهان شاه بود. (رک تاریخ فرشته، ۱۳۸۷: ۵۱۹-۵۲۰)

« با نظری اجمالی به مجموعه منشآت شاه طاهر (انشاء روح افزا) به مرتبه و میزان نفوذ او در دکن خاصه در حکومتهای نظامشاهی و عادلشاهی و نیز در حوزه های مذهبی آن سامان پی میبریم و او در چنین مقام و مرتبه بلند اجتماعی و دینی همچنان در احمدنگر به سر برد تا درگذشت. در حالی

که به سبب طول مدت اقامتش در سرزمین دکن به دکنی مشهور شده بود (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵/۲: ۶۶۲).

پس بر این اساس، پیروان شاه طاهر در هند و خاصه در دکن بسیار بودند و در همان سال تألیف، امیر محمد طاهر علوی عازم شهر دکن بوده است. پس میتوان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد مؤلف از پیروان شاه طاهر بوده است. و همچنین در سال ۹۹۵ ه. ق. یعنی یک سال بعد از تحریر کتاب آن را به دارالخلافه ای هبه نموده است که متأسفانه برای ما نامعلوم است.

مؤلف در متن سخنانی از عایشه و و معاویه آورده است و در گوشهٔ صفحه اشاره کرده است که: « ایراد سخنان مخالفین به موجب کلام امیرالمؤمنین علی است که انظر إلی ما قال و دیگر آن که در بلاد مخالف ... مخالف مینوشتند و التقیه دینی قدوه ساختن واجب بود مخالف ... سخنان آوردیم... » (علوی: برگ ۶۴) و با توجه به این نکته، به نظر میرسد در جایی که مؤلف کتاب را می نوشته اغلب مردم اهل تسنن بوده‌اند.

۴- شیوه نثر اخلاق قاسمی

نثر کتاب نمونه نثر اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم دورهٔ صفویه است. از ویژگیهای نثر این دوره؛ افزایش درصد واژه‌ها و ترکیبات عربی، استفاده فراوان از آیات و احادیث و ضرب المثله‌ها، آوردن لغات مترادف، موسیقایی بودن کلام به سبب توجه فراوان به آرایه‌های ادبی به ویژه آوردن انواع سجع و جناس و مراعات النظیر و تضاد، آوردن شعرهای عربی و فارسی در متن، تقلید از نثر عربی و تأثیر آن در جمله بندی نثر فنی و کاربرد اصطلاحات و مضامین علمی در نثر است. اخلاق قاسمی نثری مصنوع دارد اما نه آن نثری که متکلف و قابل فهم نباشد، بلکه نثری است که گاه در عین سادگی مصنوع و گاه مخلوط از هر دو است. «صفت فنی هنگامی به نثر اطلاق میگردد که مشخصات و ضوابط دیگری، آن را محدود و مقید سازد و این در مواردی است که نثر از حیث لفظ و معنی در مسیر تقلید کامل از نظم گام بردارد. با این تعبیر خاص، حتی نثرهای مرسل عالی را نیز میتوان فنی دانست؛ هر چند به تعبیر عام کلمه، هر نثر مکتوبی فنی است. در نثر فنی، نویسنده برای بیان معنی، کوتاهترین راه را انتخاب نمیکند، بلکه خواننده را همراه خود از راهی طویل پیش میبرد تا در طی این مسیر، مجال آن داشته باشد که او را با مناظر گوناگون و زیبایی آشنا کند.» (فن، نثر در ادب فارسی، خطیبی: ص ۵۷)

نثر کتاب جزو نثرهای تعلیمی است «نثر تعلیمی عبارت است از نثر راست، آموزنده و هدفدار که شامل معارف اسلامی و انسانی از قبیل فلسفه، اخلاق، تربیت و امثال آن است. در این نوع نثر، نویسنده حکم معلم را دارد و معمولاً سادگی و روشنی بیان، قوت تعبیر، ایجاز غیر مخل و اطناب غیر ممل و همهٔ امکانات لفظی و معنوی و جاذبهٔ تصویر را به کار میگیرد تا بتواند در اذهان مستعدان تأثیر و جاذبه‌ای قوی به جای گذارد، نکته‌ای را به آنان بیاموزد و امری را در اذهان

جایگزین سازد. نثر تعلیمی زبان فارسی، کم یا بیش، صبغه‌ای از شعر دارد و گاه گاه نیز در حد اعتدال، چیزی از رنگ و بوی شعر را نشان میدهد. این هنر را در آثار خواجه عبد الله انصاری، سعدی، عین القضاة و دیگران می‌بینیم که گاهی نثر تعلیمی، فقط بحر و وزن عروضی را کم دارد؛ ولی سجع، حالتی به نثر میبخشد که قدرت تأثیر و جاذبهٔ بیان را بیشتر میکند. (انواع نثر فارسی، رستگار فسایی: ص ۲۷۳)

کتاب اخلاق قاسمی جزو متون روایی است، یعنی مؤلف در تألیف این کتاب از احادیث پیشوایان دین چون پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)، و سخنان بزرگانی چون ارسطو، بزرجمهر... و حکایات و اقوال مختلف استفاده کرده است و از شعرای فارسی و عربی پیش از خود نیز به مناسبت کلام بهره برده است. و این نشان میدهد که مؤلف حافظهٔ قوی در حفظ آیات و احادیث و ابیات پراکندهٔ شعرا داشته است، زیرا در جایگاه مناسب شواهدی از آیه، حدیث، بیت یا ابیاتی از شعرای مختلف آورده است.

در ادبیات فارسی، بزرگترین نوآوری در پند و اندرز، آوردن زمینهٔ داستانی برای آن است و نویسندگان برای دادن زمینهٔ داستانی به نصایح خود، از وقایع روزگار خود استفاده کرده اند؛ ولی معمولاً قصهٔ پندآموز، داستان ادبی واقعی است که زمان معین ندارد و در همهٔ زمانها معتبر است. در واقع سخن پندآموز تنها با وجود قصه است که اثرگذاری آن دوچندان میشود. کتاب اخلاق قاسمی نیز این چنین است و یکی از ویژگیهای آن حکایتهایی است که برای تبیین مضامین اخلاقی آورده شده است. مؤلف موضوعات اخلاقی را با آوردن حکایاتی جامعتر و مبسوط تر شرح داده است، قصه‌هایی که محتوای آن در باب تعلیم و تربیت و موضوعات اخلاقی و فضایل انسانی است. بصورتی که داستانها و حکایتهایی را در موضوعات مختلف گردآوری کرده است و توانسته با استفاده از آنها یک رشته معارف اخلاقی و پند و اندرز را بیان کند؛ و این نشان میدهد نویسنده منابع و کتابهایی را برای نگارش این کتاب مطالعه نموده و بهره برده است. چنانکه از دو کتاب تاریخ ولات خراسان و تاریخ برامکه نام برده است که در تألیف از حکایاتی که در این دو منبع بوده بهره برده است.

بارزترین ویژگی ادبی این اثر استفادهٔ بجا و مناسب از آیات و احادیث و هم چنین تضمین ابیاتی از بزرگان ادب پارسی و عربی است که گویی احاطهٔ مؤلف بر اشعار پیشینیان بگونه‌ای است که هر جا لازم بوده ابیاتی کاملاً منطبق با موضوع بحث از شاعران برجسته ذکر نموده است.

این اثر نمونه موجز و کافی از تهذیب اخلاق و اصول اخلاقی و دینی است. « و آنچه که ما اخلاق دینی میخوانیم عبارت از تعالیم و احکامی است که بر اساس عقاید دینی بنا شده، و ناگفته پیداست که بزرگترین سرچشمه آن قرآن و حدیث و مطالب آن از جنس مطالبی است که جزو اصول یا فروع دین و مذهب به شمار می‌رود.» (فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ۱۳۵۴: ۳۰۵)

و نکته آخر اینکه امیر محمد طاهر علوی در این اثر خواننده را دعوت به خوشخویی، تواضع، سخا، عفت، ثبات، عدل و... و دوری از قطیعت، حسد، دناوت، حرص، غضب و... میکند و او را برای داشتن یک روش صحیح زندگی رهنمون می‌سازد و می‌آموزد که چگونه انسان خود را از راه اجرای اوامر شرع و عقل به سعادت دنیوی و اخروی برساند.

۵- ویژگیهای سبکی

الف) بطور کلی این اثر دارای ویژگیهایی است که عبارتست از:

استناد مستقیم به آیات و احادیث به منظور تنفیذ مباحث اخلاقی از نکات مثبت این کتاب محسوب میشود و این تأثیرپذیری از آیات و احادیث را بیشتر در اوایل بابها و به ندرت در میانه های بابها میتوان دید. و احادیث بیشتر از رسول اکرم (ص) است.

۱. استعمال آیات، مانند: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ // فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا // مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا // وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ // وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ // عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ.*

۲. کثرت استعمال احادیث، مانند: *يتعوذ بالله من الكسل // رحم الله امرا أرى من نفسه تجلدا // التواضع لا يزيد العبد الا رفعة فتواضعوا // لا يدخل الجنة من كان في قلبه مقدار خردل من كبر // أبواب الخير مفتوحة على الفقرا والرحمة نازلة على الرحما والله تعالى راض عن الأسخيا // اقتلوا الأسودين ولو كنتم في الصلوة.*

۳. استفاده از اشعار عربی: بیشترین اشعاری که مورد استفادة علوی قرار گرفته، اشعار عربی است. در اغلب موارد، نام شاعر برده نشده؛ ولی در معدود موارد، نام شاعر ذکر شده است. اشعار عربی بیتهای پراکنده ای از شعرای مختلف است. مانند:

الرای قبل الشجاعه الشجعان	هو أول وهی المحل الثانی
ولربما طعن الفتی أقرانه	بالرای قبل تطاعن الأقران
إنما لذة الجواد بن عمرو	فی عطاء لراغب أو لقاء
لیس یعطیک للرجاء وللخوف	ولکن یلذ طعم العطاء

۴. استفاده از اشعار فارسی: اشعار فارسی مورد استناد علوی، نسبت به اشعار عربی کمتر است که بیشتر آنها از سنایی و انوری است. مانند:

ابهلی داد خیره دشنامش	گشت خامش ز گفتن خامش
گفت از این ژاژ او چه آزارم	آنچه او گفت بیش انگارم
گر چنانم بشویم آن از خود	ورنه ام با بدی چه گویم بد
چند آنچه مروست در دادن	در ناستدن هزار چندانست

۵. در آمیختن عبارات فارسی و عربی، که نشان از تأثیر نثر عربی بر نثر اخلاق قاسمی دارد مانند: چون مرد مالک رقاب و ذوی الالباب شد اسباب مرادات مهیا گردد // بر لفظ گهریار ذکر محامد و سیر گزیده او علی رؤس الاشهاد به مبالغت براند // سخای طبیعی آن است که مکرم با سایلان خود طلق الوجه و عذب اللسان باشد // اگر قلم قدیم نقشی بر جریده ارزاق به نام کسی ثبت کرد بی جد و جهد آن میسر گردد و المقدر کاین و الهم فضل

۶. به کار بردن عبارتهای عربی، مانند: والله اعلم، والله الموفق، والله اعلم بالصواب، وفقنی الله الملک العلام للإهتمام فی الإتمام، مد الله تعالی ظلّه الظلیل.

۷. استفاده از تکیه کلامهایی، مانند: فاما، علی الجملة، در جمله، فی الجملة، علی الخصوص، علی الاطلاق.

۸. فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب شده در بیشتر جاها الفاظ عربی جای واژه‌های فارسی را بگیرد، که این موضوع به خاطر نفوذ واژه‌ها و ترکیبات عربی و پیوند یافتن آنها با زبان فارسی است، و بیشتر در میان عالمان مذهبی متداول بود، مانند: رجاء حصول مقصود // اگر مرا از هوان عبودیت و ذل رق خلاص فرمایی // طی را در سلاسل اسر و اغلال قهر بیاوردند // آن خصلتی مرضی است.

ب) ویژگیهای صرفی و نحوی

۱. بکار بردن فعل «شدن» در معنی «رفتن»:

دلش از دست بشد .

۲. بکار بردن فعل «نمودن» به جای «کردن» به عنوان همکرد فعل:

بندگان خود را که بعد از نکابت قروح و الم جراحات بر قتال و جهاد دشمن ثبات نمودند // هر کجا جد و جهد سراپرده زد دولت و اقبال در ظل او اقامت نمود // از شرف حکمت او بهره ای التماس نمود.

۳. بکار بردن «ی» شرطی یا استمراری با افعال:

اگر بدین کارد صابون خریدستی و وسخ و درن که شعار مخاذیل و مذامیر است از جامه خود بشستی // اگر شرف نصب یار بودی به صهریت او تشریف نمودی و به قرابت او قربت جستمی // ارباب عاهات به دامن آن کوه اجتماع کردند و زاهد از بالای کوه روی بنمودی ایشان سلام بردندی پس نفس کریم خویش بدیشان دمیدی اصحاب علل و امراض به شفا مستسعد شدند.

۴. حذف فعل معین در افعال ماضی نقلی و بعید با قرینه و بدون قرینه:

این دُر موعظت را از درج نبوت گرفته [است] و این شکوفه حکمت را از روضه رسالت چیده [است] // دل بی رحم تو عنان بی وفایی بر تافته است و از این مهجور یاد کرده [است] // دختری داشت که نور بصر و سرور دل او بود دیباچه جمال را در نقاب عفاف آورده [بود] و ستر حیا را پیرایه

حسن خویش گردانیده [بود] // در بنی اسرائیل عابدی بود کهف کوهی را صومعهٔ خویش ساخته [بود] و از مطائم دنیا به حشیش خرسند شده [بود] و از ملابس پیوستی کرده [بود] و عمرها بر این مستمر شده [بود]

۵. حذف فعل با قرینه :

سخن خوش و روی گشاده هم از نتایج مکرمت است و از شعب احسان و تحمل رنج تن در اعانت ضعیفی از فروع مروّت و اغصان مسامحت // تواضع از همگنان شریف نماید و از ارباب دولت شریفتر // فی الجمله این نهادها، نهالهاست و خصال مکارم ثمار آن و هر درخت که از میوه عاطل‌تر، برافراشته‌تر و هر چه بارورتر سر وی افکنده‌تر.

۶. مطابقت نداشتن نهاد با فعل:

او خویشتن را اهلیت آن نیکویی نبینند // خردمندی که به کمال عقل و جمال فضل و وفور ذکا و فطنت و رزانت و حصافت موسوم بودند // هیچ ممکن شود که چند روز توقف فرمایی تا بی این چندین مؤونت هر دو از یکدگر فارق آید

۷. بکار بردن جمعهای مکسر عربی:

مکارم، عقول، اوامر، نواهی، افعال، اقوال // نفایس، خزاین، دفاین، هواجس // همم

۸. جمع بستن با ت عربی:

مرادات و سعادات // عبادات و اجتهادات

۹. مطابقت صفت و موصوف:

درجات علیّه و مراتب جلیله // آیات بیّنات // ابواب سعادات // صفات مدایح // اصحاب جرایم

۱۰. به کار بردن تنوین عربی:

نظماً و نثراً // عاجلاً او آجلاً

ج) ویژگیهای ادبی

۱. تشبیه: این مورد اندک بکار رفته است و بیشتر تشبیهات از نوع اضافه تشبیهی است.

تیغ زبان // حقهٔ چشمش // شمع منیر عقل // قفس دهان // مروارید اشک // آیینۀ دل // آفتاب عقل

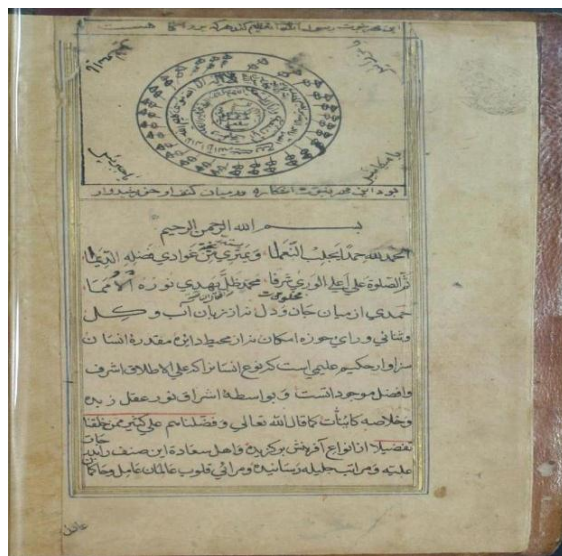
۲. استعاره: علیرغم اینکه شیوهٔ متن، نثر مصنوع است ولی شمار استعاره در آن بسیار کم به کار رفته است و از نوع اضافهٔ استعاری است و خیلی نوآوری در آنها نیست و این نشان میدهد که شیوهٔ نثر کتاب متکلفانه نیست.

دست نطق // دست اجل

۳. کنایه: کنایه‌های بکار رفته قابل توجه نیست و از نوع کنایه‌های تکراری است.

- باد پای خاک فرسای: کنایه از اسب تندرو // قبة اخضر: کنایه از آسمان // دست به تیغ بردن: کنایه از قصد جنگ و نزاع
۴. استفاده از مترادفات: استعمال مترادفات در این کتاب مکرر به کار رفته است و این موضوع یکی از دلایل اطناب متن محسوب میشود.
- مخایل شرف و امارت بزرگی // صوب جفا و سمت جور // تضریب و تخلیط، غیظ و غضب، خزاین و دفاین // اعوان و انصار // غلی و غشی // اعزاز و اکرام
۵. تضاد و طباق:
- مطالع و مقاطع // بسط و قبض // حضور و غیبت // قرب و اتصال // عقلا و جهال // حسن و قبح
۶. مراعات نظیر:
- مشاطه ربیع لعل و زمرد، لاله و نبات بر وهاد و جبال او نمی بندد // دوات و قلم
۷. تنسیق الصفات:
- هارون کنیزکی داشت لبانه نام، گلبوی، عنبر موی، سرو قد، ماه خد، شیرین سخن، نمکین لب // خردمندی که به کمال عقل و جمال فضل و وفور ذکا و فطنت و رزانت و حصافت موسوم بودند.
۸. تتابع اضافات:
- مقصود از ارسال متحملان اعباء نبوت و متقلدان امانت رسالت ... // مهر طهارت غزرت ادب ... // سر فخر به ذکر مکارم سوابق دهر ...
۹. به کار بردن ضرب المثل :
- النار ولا عار // من ابطاً به عمله لم یسرع به نسبه // مقتل الرجل بین فکیه // المکثار مهذار // من ثبت نبت
۱۰. به کار بردن انواع جناس: این صنعت ادبی مکرر به کار رفته است.
- خساست طمع به جهت خساست مطمع است // به قرابت او قربت جستمی // تقبیح نقش مذموم تقبیح نقاش است // جدّ و جهد // مردی و مردمی // مقصد و مقصود // معدن جمال و گلشن کمال
۱۱. سجع پردازی: استعمال سجع پردازی توسط مؤلف به وفور مشاهده میشود که این مورد را میتوان یکی از ویژگیهای بارز سبکی این کتاب به شمار آورد.
- هر روز در اعظام قدر و انتظام امر او میکوشید و سایه حشمت و پرتو هیبت او را در دلها و چشمهای رعایا تقریر و تأکید میکرد // اعطاف ممالحت به مبادی مناکھت انجامید و مظاهر مجاورت به مفاخرت مصاهرت کشید و صداقت به قرابت متأكد شد // در آدمی مؤمن که معدن جمال و گلشن کمال و عنوان صحیفه خلیقت و فهرست کتاب قدرت و نقش خامه احسن تقویم است.

پس نتیجه میگیریم، ویژگیهای زبانی اخلاق قاسمی همان ویژگیهای قرن دهم و یازدهم دوره صفوی است. این اثر متأثر از زبان عربی است و در بیشتر جاها الفاظ عربی جای واژه های فارسی را گرفته است، اما از لحاظ واژه، چیز جدید و تازه ای ندارد. در این اثر نکته دیربایی در انتقال وجود ندارد و استشهاد به آیات و احادیث، استفاده از سجع و جناس، مترادفات و آوردن اشعار متعدد فارسی و عربی نثر را افزون کرده است.



آغاز نسخه



پایان نسخه

منابع و مأخذ:

۱. انواع نثر فارسی، رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۰، سمت، تهران
۲. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۰، انتشارات فردوس، جلد پنجم، تهران
۳. تاریخ فرشته، هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، تصحیح و تعلیق و توضیح از محمدرضا نصیری، ۱۳۸۷، انجمن آثار و مفاخر اسلامی، تهران
۴. تذکره میخانه، فخر الزمانی قزوینی، عبدالنبی، به اهتمام احمد گلچین معانی، ۱۳۴۰، اقبال، تهران
۵. ریحانه الادب، مدرس، محمدعلی، ۱۳۴۲، شفق، تهران
۶. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، محمدی، محمد، ۱۳۵۴، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۷. فن نثر در ادب فارسی، خطیبی، حسین، ۱۳۶۶، زوار، تهران